امروز بامولانا

یکخبر|یکنگاه

تــا ســوی باغــش بنگشــا يند پوز

از مسلمانان نهان اولى ترست

نتایجی که ماه محرم بر کاهش جرم دارد،

... سیاست گذاری های اجتماعی برای کاهش جرم در کشــور بازنمی گردد. اما راســتی، چه خبر از مهم ترین جرمی که همین تازگی در کشور اتفاق افتاده اســت؟ چه خبر از اسیدپاشان گمنام که

اشده است: چه خبر از اسیدپاستان دمیام نه کارشان کم کم دار د به یک روش انتقام در کشور تبدیل می شبود؟ چه خبر از موجی که مهرماه امسال پدیدار شد و هرازچندی خبر می رسد که چند سرنخ جدید کشف شده است؟





در امتداد کمپین «نه به تصادف»

باباموتوره دیگه!

ز امنیتی را که برای زندگی در شسهر به آن دلخوش مستندر ---است که بیش از هر چیز دیگری جنبیه روانی دارد. فرض کنید ســاکن یک اُ پار تمان مسکونی ُ هستید. تک تک دیوارهای آن خانه برای شــما درست مانند دیوارهای امنیتی هستند. با از دست رفتن هر کدام از آنها بخشی از حسی که لازمه زندگی است (منظورم *حس حیاتی امنیت اســت) از دســت خواهد رفت.* حالا فرض کنید موتور سواری پیدا می شُود و دیوار امنیتی مختص شــمارا فرو می ریزد قضاوت شما از این|تفاق چیست؟درستاست.اویکی|زابتدایی ترین - ص حقوقشهروندیشمارازیر پاگذاشته

ت میدهند. نگاه من به تصادفات راهنمایی هالهای از ابهام هس ر رانندگی به این صور تاست که معتقدم بابروز هریک از این اتفاقات دلخراش، شهروندان یک شهر بخشی فستنداز دست مىدهنداين يكاتفاق ناگوار درونى

چند وقت پیش داشتم در پیاده رو قدم می زدم. ناگهان موتورسواری آمدو خواست با بوق زدن و سر و صدا عبور کند به او گفتم: آقا این جا پیاده رو است. . جای عبور وسایل نقلیه نیست. در کمال تعجب و با اهیدی تمام گفت: آقاموتوره دیگه!شنیدن این جمله مرا به این فکر فرو برد کـه ظاهرا رعایت کوچکترین موضوعات عرفی و مسائل قانونسی در جامعه ما در

خاطرهبازي

ر بهم سهر ربیم سه استار مر به منوان شهروندان شهری تعریف شدهاند. بنابراین ما به عنوان شهروندان یک شبهر انتظار داریم در خـط اتوبوسهای تندور فقط همین وسایل را ببینیم این درحالی است که در بســیاری اُز موارد مُوتورســواران و ُحتی رانندگان خودرو بـــرای زودتر به مقصد رســـیدن وارد محدوده حرکتُ اتوبُوسُ هُای تندرومی شوند ظاهراُ موتورسوار در شـهری که در آن زندگی می کنیم، سـوار بر یک وسیله نقلیه نیست. عبور از چراغ قرمزها، حرکت در خیابان های یک طرفه و انسواع دیگسری از تخلفات رانندگی از برخی موتورسوران سر میزند میخواهم نراینجامثالی عینی بیاورم.دختر مدرصدد پیگیری کارهای خارج شدن از کشــور بود تا بتواند در یکی از کشورهای خارجی تحصیل کند.یک روز قبل اُزخروج از کشور، توسط یکی از موتور سواران پیادمرویی!آسیب ار سورد توسید یکی از خوار حوار ان پیدادریی. دید. او نقش بر زمین شده بود و تا یکماه نتوانست به حالت عادی باز گردد. نمی توانست درست راه برود، در تمام این مدت درد داشت. او با یک تخلف خطر ناک از

سوی شخصی کهٔ احترام به حقوق دیگران رانیامُوخته ، بود به «حبس پویایی» دچار شد او یک سال از درسش

ماند.اما مهم ترین اتفاق این بــود که یک جوان بدور

هیچ گونه تقصیری یکی از حسهای پنجگانهاش را از

حامعه ایران که هی وز در حال تحول است و به

جست وجوی خوددر دنیای مدرن می گردد (تفکرات و سبک جدیدی از زندگی را تجربه می کند) در حال

سرگشتگی است. در چنین شرایطی صنایعدستی می تواند با حضور پررنگ خود در زندگی ما ایرانیان

به جامعه ایران هویت و استقرار هویتی اعطا کند. به جامعهٔ برزن هویدی و اسسفرار هویدی اعظا تند. رسانه در این بین نفتنها در مورد صنایع دستی بلکه در مفهوم کلبی می تواند پیرامون سبک زندگی نیز زاههای جدیـدی پیشروی مردم کشــورمان قرار دهنداین در حالی اســت که صنایع دســتی در

سانه های های ما مغفول مانده است. در حال حاضر رسانهای های همعمول مانند در حاصور آنچه در بیشتر برنامههای رسانهای با آن مواجهیم همین حالت پس زدگی رانشان می دهد. گویی این رفتارهای رسانهای با سلیقه مخاطب همراه نشده

ر کر کران کرداشت رسیدهاند که صنایع دستی

یت پریر بخواهیم به شیوه درست عمل کنیم باید فضایی ر

یش روی مخاطب قرار دهیم که حس وجود حق

پیس روی سخت سر در تحییم که حسن و جود عنی انتخاب به او القا شــود. جهــت فراهم کردن چنین وضعیتی باید در فضــای انتخابی که برای مخاطب

ر ۔ ۔ ۔ ر ۔ ۔ ر فراهم می کنیم برخی فاکتورها را برجسته تر کنیم تا او مجاب شــود این انتخاب را انجام دهد. راه غلط

در چنین شرایطی فراهم کردن یک فضای تحمیلی و دیکته شده برای اوست. تا امروز نحوه برخورد ما

طوری بوده که همین حسس دیکته شدن را به

مخاطب القاكرده و به همين خاطــر او خود را كنار مىكشــد نقطه ورود به بحث تبليغات و رسانهاى

شدن موضوع صنایع دستی این است که سیستمی هماهنگ بین فرآیند تولید و نظام تبلیغاتی برقرار

شــود.این دو باید بهصورت تــوام و هماهنگ پیش سوداین توبایا بسیرت سواو مصمحت پیش بروند تا آن جا که اگر تمام اصول نظام تبلیغاتی را به بازی بگیریم اما صنایع دستی نتواند خود را در فر آیند تولید با آنچه نیاز امروز است، هماهنگ کند قطعا به

. بک چیز دمده، قدیمی، کهنه و تکراری اسـ

نند. در هر جامعهای نوعی روابط

ـتداد.دخترماز آن روز به بعد دیگر حس بویایی ندارد. من و خانوادهام در مقایســه با خیلـــی از افراد و خانوادهها بهخاطر تصادف آسیب دردناکی ندیدهایم. خيلــى از جوانها بهخاطر بى قيدى ًافــراد خودخواه و قانون گریز جانشان را از دست دادند. بی قانونی که باعث از دست رفتن جان جوانی می شود با تذکر و فرهنگُسازی قابُل جبران نیسُت این جاصُحبت جاُنُ ادمیان است. با توجه به اتفاقی که افتاده شاید بهترین راه ایجاد ترسعمُومی برای متخلفان باشد. می شود جریمه افراد خاطی را سنگین و سنگین تر کرد. امروز در تونلهای داخل شهر هیچکس با سرعتی بیشتر از در بول های ناخرا شهر هنچ نس باسر عتی پیشتراز ۶۰ کیلومتر در ساعت حرکت نمی کند.می نانیدچرا؟ چون دوربین از متخلف عکس می گیرد. در چنین سازیطی انتظار شهروندان این است که پلیس درباره مسائلی که با جان افراد مرتبط است: از خود نرمی نشان ندهد.ماقانونی نوشته داریم که باید، به آن احترام بگذاریم. فرقی نمی کند موتورســوار باشیم یا راننده کامیون. راهکار چنین موضوعی، اعمال جریمههای سنگین است، به علاوه مجریان قانون نبایداز مرزهای قانون نوشته تخطی کنند، نباید بابرخی رفتارهایی که دور از شأن پلیس است راه را برای تخلف خاطیان و دور

زدن قانون هموار کنند باید کاری کرد.

بىمناسبت

چهار «خنده» بلند

روی پنهان می کند زیشان بروز

نچنان رو که همه رزق و شرست

ايسنااز قول مركز اطلاع رساني نيروى انتظامي

به زمان مشابه آن در ماه قبل اعلام کر ده است.

P

مصطفىمستور

سرنخبيسرنخ

دلم تنگمیشود، گاهی برای حرفهای معمولی برای حرفهای ساده برای «چُه هوای خوبی!»/ «دیش خوردى؟» رر-ی... برای «راستی!ماندانا عروسی کرد.»/ «شادی پسرزایید.» و چقدر خستهاماز «چرا؟» خُستهام از ســوالهاي ســخت، باسخهاي

بپیت ازکلماتسنگین فُکرهایعمیق پیچهایتند دلج تنگ می شود، گاهی بری یک «دوستت دار م»ساده

.. دو «فنجان قهوه داغ» سه «روز» تعطیلی در زمس

ر. پنج «نگشت»دوستداشتنی. برگرفتهاز کتاب ۲۰۵۰ «ودستهایتبویٌنورَ میدهند»

بيژن ذوالفقارنس

چند وقت پیش با تعدادی از کارشناسان شهری جلسه مشتر کی داشتیم. معمولا در این جلسات که با

حضور شاعراًن، اندیشمندان و کارشناسان حوزههای

مختلف شهریبر گزار میشود، درباره مسائل مختلفی نظیر ترافیک شبهری، معضلات تبلیغات محیطی

اوضاع شُهر، حقوق شهروندی و چگونگی تحقق آنه

، مسائلی از این دست صحبت می کنیم. معمولا در

ین جلسات آمارهای مختلفی ارایه می شود. یکی از ین جلسات آمارهای مختلفی ارایه می شود. یکی از کارشناسان راهنمایی و رانندگی آماری وحشتناک

از میزان ورود موتورســواران به پیادهروهــا ارایه داد. این درحالی است که بســیاری از کودکان و نوجوانان

یی در سیاعتهای آغازی و پایانی مسدارس از پیادمروها در سیاعتهای آغازی و پایانی مسدارس از پیادمروها استفاده می کنند. این یعنی احسیاس خطر درمورد جان کودکانمان. براسیاس آماری که آن کارشناس

بس تودنستان پرسستان ایداد داد. تعداد زیدادی از این راهنمایی و رانندگیی ارایه داد، تعداد زیدادی از این کودکان جان خود را از دست دادهاند. آنها عزیز ترین چیزی که دارند رافقط بهخاطر ورودبرخی موتورسوار قانون شکن به محدودهای که حق تردد در آن را ندارند،

رزش، پدیسدهای فرهنگسی-اجتماعسی است. رازر کی به به بی کرد. تاثیرات مثبت یا منفی مسائلی از این دست، طی بازه زمانی کوتاه، قابل بررسی نیست. در دهه ۷۰ و پازه زمانی دونامه قابل بررسی نیست. در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی گروههای سیاسسی وجود داشتند که به اصطلاح آنها را هولیسگان؛ و به حرکتهایی که انتجامی دافند هولیگانیزم می گفتند: آنها گروهی نژادپرست وراستگر ابودند و مواضح خشونت آمیز و تندی داشتند. آنهادر مجلمع ورزشی به ویژه فوتبال رخنه کردندو آخرین اثرات مخرب را در فینال جام باشگاههای اروپا در استادیوم هیسل بروکسل، از خودبهجا گذاشتند.بازىفينالبين دوتيم ليورپول و یوونتوس بود. آنها اســتادیوم را تخریب کردند و اعث کشته شدن تعدادی از تماشاگران شدند . اوج ناهنجاریهای اجتماعی در ورزش با این گروه مشاهده شد. در همان زمان گروههای مشابهی در هلند و آلمان فعال بودند. در کشــور انگلستان این گروهها توسط نهادهای مختلف فرهنگی،اجتماعی و پُلْیسی ُوطی پُروسـهای ۱۰سالُه خاموش شدند. انگلیســیها کاری کردند تا خانوادهها به تماشای فوتبال در استاديومها ترغيب شوند آنهابا هر نوع یی نظمی، بی قانونی و بی فرهنگی مبسارزه کرد امروز در بیشتر استادیومهای اروپا، بهویژه تعدادی از اُنْهَا که در کشورهای آلمان، انگلستان و هلند قرار دارند، هیچ مشکلی وجود ندارد. کار فرهنگی بلندمدت آنها پاسخ مناسبی داد. رسانه های دیداری و شنیداری هم در این بین نقش خود را به خوبی ایفا کردند. مشکلاتی که امروز در ایران

. رسی ... ما وجود دارد؛ وضع نابسامانی را در استادیومها بهوجود آورده و در میان بازیکنان و مربیان رفتارهای

همه دوست داشتند مثل تيم هما باشند غیرورزشی افزایش یافته این در حالی است که رفتارهاى ورزشكاران دردرون ميدان مسابقه توسط

تماشاچیان تقلید میشود. ورزشـکاران خواسته یا ناخواســـته الگوی جوانان و نوجوانان هستند. به یاد دارم در دهه ۵۰خورشیدی آقیای دهداری، مربی تیم همای تهران بودند. رفتارها و توصیههای این مرد از طرف بازیکنان مورد پذیرش قرار گرفته بـود. بازیکنان همـا در آن دوره زمانی هیچوقت به داور مسابقه اعتراض نمي كردنــد آنها به حريف رور توهین نمی کردند و حرکتهای خشونت آمیز از خود نشان نمی دادند آنها می دانستند در صورت بروز چنین رفتارهایی و حتی در صورتی که داور حرکت ناشایست بازیکنان را نبیند، فــردای روز مسابقه توسط مرحوم دهداری مواخذه میشوند. بعداز گذشت مدتّی کم کم همه متوجه شده بودند که استاد دهداری چه بینش ومنشی دارد. بنابراین بسیاری از تیمهای دانشگاهی و آموزشگاهی دوست داشتند مثل تیم هما باشــند. بازیکنان لباسهای مناسب می پوشیدند و ظاهر غیرورزشی نداشتند. امروز شرایط تغییر کرده درست است که در تمام دورههای زمانی جمعیت جوان کشور از مد پیروی رر کی دیا ہے۔ یہ ایک کاری ہے۔ سی کننداماخیلی از رفتار هایی که از سوی بازیکنان تفاق می افتد، غیرورزشی است، با این وجود باشگاه انها را مواخذه نمی کند. همان جــوان وارد جامعه میشـود و بهعنوان الگو، مورد تقلید قرار می گیرد. این مسأله در همهجای دنیا رایج است که هنرمند وورزشكار الگُوى جوان هاباشند.اماوظيفه ورسالت ورزشکار و هنرمنداین است که ساده زندگی کنند رفتار متعادلی داشته باشند فوتبال تاثیر گذاری دمــدت دارد. بنابراین لازم اســت نهادهایی در فدراسیون فُوتبال و وزارت ورزش به مربیان و ورزشکاران رفتارهای مناسب را آموزش دهند. قرار نیست به لحاظ اعتقادی یک دید مشترک داشته

- ... باشند. موضوع آن است که چون مورد توجه قرار دارندبایدمراقبرفتار خودشان باشند.

استقرارهويتي درآينه صنايع دستي

مهبن سهرانی استاددانشگاه

و تولید نیازمند تحول اساسی هستیم تا آن جا که مخاطب شناسی موردنظر بایدانجام شودو بامطالعه دقیق تمانت اندا دقیق بتوانیم نیازهای مخاطب را بشناسیم و آنها را شکار کنیم در این زمینه به یک تحول اساسی برای بهروز کردن صنایع دستی محتاجیم. بگذارید در اینُباُره مُثالَی بیاورم: خیلی اوقات شاهد رفتاُرهای شبیه برداُشَت اتفاقی از یک مُوضوع اسُت. بیشترُ صنایع دســتی بهعنــوان دکــور در گفتوگوهای فلسفی و برنامههای دینی به کُار مُیرود. البته که صنایع دستی یک هنر اسلامی است اما می توان از آن در بخشها و برنامههای دیگر هم استفاده کرد. این در حالی است که در دنیای مداز الگوهای سنتی و پارچههای سسنتی بهرههای زیسادی می برند و با نوجه به نیازهای روز استقبال از این کارهار اافزایش ر از کرارر میدهند. اما ما در کارهای خود صنایع دستی را در یک خانواده خاص قرار دادهایم و فقط در برنامههای خـاص اُز آن اسـتفاده کردهایــه در صُورُتی که با خاطب شناسى درستمى توان حتى صنايع دستى راروی بستههای آب معدنی هم استفاده کرد. با توجه به این که می دانیم افراد ســرمایه گذار و فرهنگی در جامعه داریم که می خواهند جامعه بار شدفرهنگی و اقتصادی مواجه شود. میخواهم به اُنها بگویم در وادی صنایع دستی پتانسیل مناسبی برای اسپانسر ر کی گی شدن و سرمایه گذاری وجود دارد. آنها می توانند در این بخش سرمایه گذاری کنند و انواع بهرمهای مثبت راببرت داین مقوله می تواند زمینه را برای فرهنگسازی، بهبودشرایطاقتصادی واشتغال زایی فراهم کند. تنها لازم است یک برنامه نظام مندو

ستماتیک پیشبینی شود.

موفقت دست ببدانخواهیم کرد. در بخش طراحہ



